Quran and Hadith Studies



علوم قرآن و حدیث

HomePage:https://jquran.um.ac.ir/

Vol. 55, No. 1: Issue 110, Spring & summer 2023, p.9-26

Online ISSN: 2538-4198



Print ISSN: 2008-9120

Receive Date: 26-10-2021 Revise Date: 23-10-2022 Accept Date: 04-12-2022

DOI: https://doi.org/10.22067/jquran.2022.73278.1210

Article type: Original

A Comparative Study of *Zarkishī* and *Sīyūṭī's* Views about Independency or Collectivity Denotation of the Quran's Miracle Aspects

Sayyid Mahdi Javidan, Ph.D. Student, Islamic Azad University of Abadan

Dr. Saeid Abbasiniya (Corresponding author), Assistant Professor, Islamic Azad University of Abadan

Email: dr. abasinya@gmail.com

Dr. Sadegh Alboghobeish, Assistant Professor, Islamic Azad University of Abadan

Abstract

Regarding the miraculous character of the Quran, one of the important issues is how its different aspects indicate the inimitability of the Quran, i.e., do they signify it individually and independently or collectively? Quranologists generally believe that one or more miracle aspects of the Quran are sufficient for proving its inimitability. In this regard, *Zarkishī* believes in the collectiveness of the miracle aspects, while *Sīyūṭī* considers one aspect alone and independently to be sufficient. By using the descriptive-analytical approach, in this writing, *Zarkishī* and *Sīyūṭī's* miracleology method have been studied comparatively. Also, *Zarkishī*'s view about the collectiveness of the miracle aspects has been analyzed and criticized. On the one hand, *Zarkishī* believes in the collectiveness of the miracle aspects and does not consider one or even several miracle aspects to be sufficient for indication of the inimitability, but on the other hand, he does not assign a specific number for them. By considering and understanding all dimensions of this issue, it seems impossible to realize the inimitability in this way. Still, by considering the unlimited number of the miracle aspects, their perceptibility, and the effectiveness miracle of the Quran, *Sīyūṭī* has accepted the independency and individuality of each miracle aspect. So, his view has more coherence and convergence.

Keywords: Miracle aspects, Independency denotation, Collectiveness denotation, *Zarkishī, Sīyūṭī*





Quran and Hadith Studies — **علوم قرآن و حدیث**

HomePage:https://jquran.um.ac.ir/ — سال ۵۵ - شماره ۱ - شماره پیاپی ۱۱۰- بهار و تابستان ۱۴۰۲، ص ۲۶ - ۹

شاپا الکترونیکی ۴۱۹۸-۲۵۳۸ — شاپا چاپی ۹۱۲۰-۲۰۰۸





تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۷/۰۴ — تاریخ بازنگری: ۱۴۰۱/۰۷/۰۱ — تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۹/۱۳

نوع مقاله :پژوهشی — DOI: https://doi.org/10.22067/jquran.2022.73278.1210

بررسی تطبیقی دیدگاه زرکشی و سیوطی در نحوه دلالت استقلالی یا مجموعی وجوه اعجاز قرآن

سید مهدی جاویدان

دانشجوی دکتری گروه الهیات و معارف اسلامی–علوم قرآن و حدیث، واحد آبادان، دانشگاه آزاداسلامی آبادان، آبادان– ایران

دکتر سعید عباسی نیا(نویسنده مسئول)

استادیار گروه الهیات و معارف اسلامی–علوم قرآن و حدیث، واحد آبادان، دانشگاه آزاداسلامی آبادان، آبادان– ایران

Email: dr. abasinya@gmail.com

دکتر صادق آلبوغبیش

استادیار گروه الهیات و معارف اسلامی– علوم قرآن و حدیث، واحد آبادان، دانشگاه آزاداسلامی آبادان، آبادان– ایران

چکیده

از مسائل مهم در اعجازشناسی قرآن، مسئلهٔ نحوهٔ دلالتِ وجوه اعجاز است و آن معطوف به این پرسش است که دلالت این وجوه بر اعجاز قرآن به‌صورت استقلالی و انفرادی است یا مجموعی؟ قرآن‌پژوهان عموماً یک یا چند وجه اعجاز را وافی در دلالت اعجاز می‌دانند. زرکشی قول تحقیق را در دلالت مجموعی وجوه اعجاز قرآن می‌داند، اما سیوطی دلالت یک وجه را به‌تنهایی و مستقلاً برای اعجاز قرآن کافی می‌داند.

در این نوشتار با رویکرد تحلیلی‌توصیفی به‌صورت مقایسه‌ای، روش اعجازشناسی زرکشی و سیوطی محل تأمل قرار می‌گیرد و به نقد و بررسی دیدگاه زرکشی مبنی‌بر دلالت مجموعی اعجاز قرآن می‌پردازیم.

زرکشی از سویی به دلالت مجموعی وجوه اعجاز قرآن قائل شده و دلالت یک وجه یا حتی چند وجه با هم را برای اعجاز، وافی به مقصود نمی‌داند و از طرفی برای تعداد آن هم عدد واحدی قائل نیست. امری که با تأمل و درک همهٔ ابعاد آن، درک تحقق اعجاز را متعذر به نظر می‌رساند. در حالی که سیوطی با نامحدودخواندنِ وجوه اعجاز، ادراک‌پذیری وجوه و توجه به اعجاز تأثیری قرآن، دلالت انفرادی و استقلالی هریک از وجوه را پذیرفته است؛ ازاین‌رو قرائت وی از انسجام و هم‌گرایی بیشتری برخوردار است.

واژگان کلیدی: وجوه اعجاز، دلالت استقلالی، دلالت مجموعی، زرکشی، سیوطی.

مقدمه

قرآن ویژگی‌هایی دارد که سبب اعجاز آن شده است. مبنای اعجاز، تحدی و مراتب آن است. ادیبان و قرآن‌پژوهان ضمن پذیرش تعدد وجوه و تبیین آن، بر یک یا چند وجه اعجاز تأکید بیشتری داشته‌اند، اگرچه گاهی فقط یک وجه اعجاز را از میان وجوه مطرح‌شده پذیرفتنی می‌دانستند، اما به دیگر وجوه هم عقیده داشتند. از متقدمان، سیدمرتضی علم‌الهدی (۴۱) نظریهٔ صرفه، باقلانی (۳۹) نظریهٔ اخبار غیب، گذشته و آینده، قاضی عبدالجبار معتزلی (۱۳۸۸ق، ص۱۶) نظم و سبک منحصر به فرد قرآن و از متأخران، آیت‌الله مصباح (۲۶۴) به اعجاز قرآن از منظر شخص آورنده و (طباطبائی، اعجاز قرآن) در تشریع و قانونگذاری تأکید داشته‌اند. آیت‌الله معرفت نیز وجوه اعجاز را مترتب بر سه ویژگی می‌داند که با هم ترکیبی از اعجاز را فراهم ساخته‌اند: فصاحت واژگانی، بلاغت معنایی و نظم شگفت و ساختار نیکوی آن (معرفت، ۱۳۲/۴). علامه شمس‌الدین آملی اعجاز قرآن را در فصاحت و بلاغت آن و مشتمل‌بودن قرآن بر تمام احکام و معارف و اخلاق و اخبار غیبی... می‌داند (شمس‌الدین آملی، ۳۵۷/۱تا۳۵۸). بر این اساس، عموم قرآن پژوهان با هم‌آوردی وجوه، سعی کرده‌اند دلالت اعجاز قرآن را اثبات کنند، چنان‌که زرکشی در البرهان و سیوطی، متفاوت از دیگر قرآن‌پژوهان ضمن تبیین ۳۵ وجه اعجاز در معترک الأقران و الإتقان فرصت مطالعاتی جدیدی در اعجاز قرآن فراهم کرده‌اند و یکی از آن مسائل، نحوهٔ دلالت وجوه اعجاز قرآن است که حائز اهمیت است و در این نوشتار بررسی می‌شود.

رویکرد قرآن‌پژوهان در اعجازشناسی قرآن عموماً تبیین چگونگی اعجاز قرآن، چیستی اعجاز، حد اعجاز، وجوه اعجاز، ملاک و شاخصه‌های اعجازین قرآن بوده است، اما یکی از مسائلی که باید بیشتر مدِّنظر قرآن‌پژوهان قرار بگیرد، مسئلهٔ نحوهٔ دلالت وجوه اعجاز قرآن است و آن مبتنی بر این سؤال است که آیا دلالت هریک از وجوه اعجاز قرآن به‌نحو انفرادی و استقلالی است یا مجموعی؟ یعنی آیا هر وجهی از وجوه اعجاز قرآن به‌تنهایی و مستقلاً بر اعجاز قرآن دلالت می‌کند و درک هر وجه از آن کافی و وافی است که قرآن را معجزه بدانیم؟ یا نحوهٔ دلالت وجوه آن به‌صورت مجموعی است و باید تمام وجوه اعجاز قرآن، احصا و ادراک شود تا اعجاز آن تحقق یابد و شرط تصدیق اعجاز قرآن، درک همهٔ وجوه اعجازین آن است؟ بنابراین، تبیین وجوه اعجاز قرآن و بررسی نحوهٔ دلالت آن، به‌دلیل مستقل‌بودن وجوه یا مجموعی بودن از مسائلی است که باید مورد مطالعه و بازخوانی قرار بگیرد. بر این اساس، تبیین مقایسه‌ای دیدگاه زرکشی و سیوطی که در اعجازشناسی قرآن به‌عنوان دو قرآن‌پژوه دارای اندیشهٔ معیار در حوزهٔ علوم قرآنی یاد شده‌اند، حائز اهمیت است و لذا با واکاوی روش‌شناسی و اعجازشناسی و تحلیل دیدگاه آنان به پاسخ سؤال مورد پژوهش می‌پردازیم.

۱. مفهوم‌شناسی

أ. وجوه اعجاز: مبنای اعجازانگاری قرآن، تحدی و دعوت به معارضه بوده و براساس مراتب تحـدی، وجوهی برای اعجاز قرآن ذکر شده است. مهم‌ترین عامل کثرت‌گرایی در وجوه اعجاز آن است که در تعیین مصداق وجهِ تحدی، اجمال وجود دارد و دعوت به اتیان مثل قرآن یا بعضی سور قرآن که مصداق آن به‌طور شفاف تصریح نشده است سبب اختلاف تفسیر و عقیدهٔ قرآن‌پژوهـان و ادیبـان شـده اسـت (بـاقلانی، ۱۶؛ بنت‌الشاطی، ۶۶؛ معرفت، ۲۲/۴تا۲۳). قرآن‌پژوهان در هر دوره‌ای در تعیین مصـداق مثـل قـرآن، برخـی ویژگی‌ها و ابعاد اعجازین قرآن را معرفی کرده‌اند که به‌تدریج به تعدد و کثرت وجوه اعجاز رسیده است، به گونه‌ای که سیوطی تا ۳۵ وجه از وجوه اعجاز را در کتاب معترک الأقران برشمرده است (سـیوطی، معتـرک الأقران، ۳/۱؛ کواز، ۲۲).

ب. دلالت استقلالی: مقصود از دلالت استقلالی وجوه اعجاز، معطوف به این نظرگاه است که قرآن معجزه است و اعجاز آن مشتمل بر وجوه و ابعاد متعـددی اسـت. ادراک تمـام وجـوه اعجـاز در یـک دورهٔ زمانی خاص برای مخاطب ممکن نیست و هر مخاطبی در هر عصری برخی وجوه اعجاز را می‌تواند درک کند و به الهی‌بودن قرآن و صدق نبی ایمان بیاورد؛ پس اقتضای این نظریه آن است هریک از وجوه اعجـاز، منفرداً و مستقلاً بر اعجاز قرآن دلالت و کفایت می‌کند که به نظر می‌رسد جلال‌الدین سیوطی، عبـدالکریم خطیب (۲۵۶)، خالد عبدالرحمن العک (۳۰۷تا۳۰۸) و عبـدالعظیم زرقـانی (۳۵۹/۲تـا۳۶۰) و برخـی دیگر از قرآن‌پژوهان با این عقیده همسو باشند.

ج. دلالت مجموعی: مقصود از دلالت مجموعی اعجاز قرآن معطوف به این دیدگاه است که اعجـاز قرآن به جمع همهٔ ویژگی‌های آن است و اعجاز قرآن با تمام ویژگی‌های آن تحقق می‌یابد نـه بـه هریـک از آن‌ها؛ چراکه قرآن همهٔ ویژگی‌ها را با هم جمع کرده است و نباید باوجودِ اشتمال قرآن بر تمـام ویژگی‌هـای اعجازین، به وجهی به‌تنهایی نسبت داده شود که به نظر می‌رسد زرکشی (۱۰۴/۲)، خطابی (۷۰تا۷۲)، ابن عطیه (۸۲/۱) بر این عقیده‌اند.

۲. خاستگاه اعجازشناسی قرآن

در عصر نزول، اعجازانگاری قرآن، فطری و با رویکرد اعتقادی و معنـوی بـه قـرآن بـود و عمـوم آیـات تحدی هم در مقام پاسخ به تشکیک و اتهام مشرکان و مخالفان پیامبر(ص) بود که بعضـاً در منشـأ صـدور قرآن (وحیانی‌بودن) و محتوای آن تشکیک و به مخالفت با آن می‌پرداختند (جعفرزاده کوچکی و شـهریاری نسب، ص ۵۵). خاستگاه اعجازشناسی قرآن بعضاً به عوامل بیـرون از مـتن قـرآن مربـوط می‌شـود و ایـن

مسئله به‌لحاظ شرایط فرهنگی و اجتماعی در عصر نزول کمتر مدِّنظر بـوده اسـت؛ امـا در عصـر ائمـه(ع) هرکدام به وجوه اعجاز قرآن اشاراتی داشته‌اند، چنان‌که از امـام رضـا(ع) در اعجـاز قـرآن سـؤال شـده و آن حضرت پاسخ داده است: فی کتاب عیون اخبار الرضا(ع)، ابن‌مسرور عن ابن‌عامر عن ابی‌عبدالله السّیاری عن ابی‌یعقوب البغدادی قال: قالَ ابن السُکّیْت لِأَبِی‌اَلْحَسَنِ اَلرِّضَا(ع): لِمَا ذَا بَعَـثَ اَللَّـهُ تَعَـالَی موسـی‌بْـنَ عِمْرَانَ بِيَدِهِ اَلْبَيْضَاءِ وَ اَلْعَصَا وَ آلَةِ اَلسِّحْرِ وَ بَعَثَ عِيسَى بِالطِّبِّ وَ بَعَـثَ مُحَمَّداً بِالْكَلاَمِ وَ اَلْخُطَبِ؟ فَقَـالَ لَـهُ أَبُوالْحَسَنِ(ع)... إِنَّ اَللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى بَعَثَ مُحَمَّداً(ص) فِي وَقْتٍ كَانَ اَلْأَغْلَبُ عَلَى أَهْلِ عَصْرِهِ اَلْخُطَـبُ وَ اَلْكَلاَمُ وَ أَظُنُّهُ قَالَ وَ اَلشِّعْر فَأَتَاهُمْ مِن كتابِ اللهِ عَزّوجَلّ و مَواعِظه و أحكامِه ما أَبْطَلَ به قـولَهُمْ، و اَثبَـتَ بـه الحُجَّة عليهم ... (مجلسی، ۷۱/۱۱). اما کاربرد این اصطلاح در قرن دوم هجری از طریـق واصـل‌بـن‌عطـا (م۱۳۱ق)، شیخ معتزله طی مجادلات کلامی رایج شده است (مصطفی، ٤٠). در قـرن سـوم شـرایطی بـه وجود آمد که رویکرد مردم از اعجازانگاری فطری قرآن بـه اعجازشناسـی علمـی و کلامـی تغییـر یافـت و ادبیات و مفهوم تحدی به مفهوم اعجاز و تبیین وجوه آن گسترش پیدا کرد. پیامد فرایندگذار از مفهوم تحدی به مفهوم اعجازشناسی قرآن، پیدایی نظریهٔ صـرفه، نظـم قـرآن و اخبـار غیبـی در وجـوه اعجـاز قـرآن بـود (کریمی‌نیا، ۱۳۸). در اواخر قرن چهارم، خطابی (م۳۸۸ق) به تأثیرگذاری آیات بر جـان مخاطبـان اشـاره می‌کند و وجه دیگری از اعجاز قرآن را با عنوان اعجاز تأثیری یادآوری می‌کند (۷۰تا۷۲). مطالعـهٔ پیشـینهٔ موضوع نشان می‌دهد از آن دوره به بعد قرآن‌پژوهان بیشتر به جمع و تدوین وجـوه اعجـاز روی آورده و هـر کدام به شرح و بسـط مباحـث اعجازشناسـی قـرآن و آرای پیشـینیان پرداختـه‌انـد. در ایـن میـان، زرکشـی (م۷۴۵ق) همانند دیگر قرآن‌پژوهان به جمـع اقـوال و آرا در وجـوه اعجـاز پرداختـه اسـت. کمـی پـس از زرکشی، سیوطی (م۹۱۱ق) نیز ضمن بهره‌گیری از آثار و اندیشهٔ زرکشی با نگارش کتاب الاتقان به بازخوانی آرای قرآن‌پژوهان و تبیین مباحث علوم قرآنی، به‌ویژه اعجازشناسی قرآن همت می‌کند. طی قرون اخیر نیـز آثار و منابع ارزشمندی در اعجاز قرآن به رشتهٔ تحریر درآمده است. از منابع مطالعـاتی مـرتبط بـا موضـوع عبارت‌اند از: آثار علوم قرآنی و اعجازشناسی علامه طباطبایی در المیزان و رسالهٔ اعجازشناسی قرآن، آیـت الله معرفت در التمهید فی علوم القرآن، آیت‌الله خویی در البیـان فـی تفسـیر القـرآن، سیدرضـا مـؤدب در اعجاز قرآن، مقالات «اعجاز ادبی قرآن کریم و سیر نزول آن» اثر رضوان باغبانی، «ریشه‌های تکوین نظریهٔ اعجاز قرآن و تبیین وجوه آن در قرن نخست» اثر مرتضی کریمی‌نیا، «بازاندیشـی در حقیقـت اعجـاز» اثـر جعفرزاده کوچکی و دیگران، «اعجاز قرآن و لزوم هماهنگی و تناسب‌های عصری بـا رویکـردی بـه حـوزهٔ علوم انسانی» اثر سعید عباسی‌نیا.

۳. اعجازشناسی قرآن از دیدگاه زرکشی

بدرالدین محمدبن‌عبدالله زرکشی، فقیه، محدث، ادیب و قرآن‌پژوه فرهیختۀ جهان اسلام (۷۴۵تا۷۹۴ق) به‌دلیل گستردگی روحی و فکری و دقت در آثار و نقش مهمی که در تدوین علوم قرآنی داشته است، همیشه مدِّنظرِ اهل علم و فضیلت بوده است. زرکشی با تألیف کتاب البرهان فی علوم القرآن که از محتوا، متن و منابع غنی برخوردار است، ضمن بهره‌مندی از علوم ادبی، فقهی، تفسیری و تاریخی، سهم به‌سزایی در تدوین و نشر علوم قرآنی داشته است. صاحب البرهان، روشمند و متقن به تبیین مباحث علوم قرآنی پرداخته و هماره قول ارجح را بیان کرده است. روش ایشان در بیان مباحث قرآنی به‌صورت تفهمی و گفت‌وگوی غیابی (ان قلت و طرح پرسش‌های مقدر) میان دانشمندان علوم قرآنی و ادیبان است و ضمن ذکر ادلۀ هریک از آنان، به بیان نظر نهایی خویش می‌پردازد که برآمده از مجموع آرای برشمرده است. مبانی فکری و نظری زرکشی ترجیحاً قول صحابه، رأی مذهب شافعی، تحلیل ادلۀ موافقان و مخالفان، جمع بین اقوال، ذکر دلیل قول مرجح یا نظر مردود است و ازنظرِ اخلاقی هیچگاه به قول مخالف هجوم نمی‌برد و از قول مخالف کم نمی‌کند، درنتیجه قولی که دلیل بیشتری دارد اختیار می‌کند (ایزدی و جمالی، ۸۲). تألیف البرهان ازنظرِ گستردگی دانش و بهره‌مندی نویسنده از ۴۵ اثر مطالعاتی و منابع گذشتگان و نقل دقیق اقوال با رویکرد نقد و تحلیل منصفانه و چاره‌جویی از امثال قرآنی متعدد از ابعاد مختلفی حائز اهمیت بوده است (صابری، ۳). عموم قرآن‌پژوهان پس از زرکشی، آثار تألیفی‌شان برگرفته از البرهان، آرا و اندیشه‌های ایشان بوده است که می‌توان به آثار جلال‌الدین ابی‌بکر سیوطی در الإتقان، زرقانی در مناهل العرفان، صبحی صالح در مباحث فی علوم القرآن یاد کرد. بنابراین، تبیین آرا و عقاید زرکشی در اعجاز قرآن متضمن نکاتی است که ذیلاً بازخوانی می‌شود:

یکی از مهم‌ترین عقاید زرکشی در اعجاز قرآن، تأکید بر دلالت مجموعی وجوه اعجاز قرآن است و دراین‌باره می‌نویسد: «وَ هُوَ قول أهلِ التحقیق: اَنَّ الإعجاز وَقَع بِجمیع ما سَبَق مِنَ الأَقوال لابکلِّ واحدٍ عَن انفراده فَانّه جَمعَ کلّه فلا معنی لِنسبتِهِ الی واحدٍ مِنها بمفردهِ معَ اشتمالِه علی الجمیع» (۱۰۶/۲تا۱۰۷). بر این اساس، زرکشی تصریح می‌کند که قرآن با تمام ویژگی‌ها و وجوه برشمرده به‌صورت مجموعی معجزه است، نه به‌تنهایی و انفرادی. در تبیین و تحلیل خاستگاه این نظریه که زرکشی به آن تصریح کرده است می‌توان گفت: یکی از دغدغه‌ها و نگرانی ایشان در وجوه اعجاز و تحلیل آیات تحدی، معطوف به این موضوع است که ممکن است معارضان بتوانند به یک وجه یا چند وجه اعجاز قرآن معارضه کنند و لذا در قول تحقیق بر دلالت مجموعی وجوه اعجاز قرآن تأکید کرده است (مؤدب، ۱۱۷). سعیدی روشن نیز دراین‌باره می‌نویسد: زرکشی بر این عقیده است که اعجاز قرآن را نمی‌توان در یک یا چند وجه مخصوص

محدود و منحصر کرد (۲۱۳). زرکشی ملاک اعجاز قرآن را تحدی و مراتب چندگانهٔ آن می‌داند و در البرهان نوشته است: «انّ اَقَلَّ ما یُعجزُ عنه من القرآن السورة قصیرةٌ کانت أو طویلةٌ...» (۱۰۸/۲). ازنظرِ زرکشی کمترین چیزی که براساس آیات تحدی اعجاز قرآن با آن اثبات می‌شود، آوردن یک سوره است؛ اعم از سورهٔ طولانی یا کوتاه. ایشان کمترین مرتبه و حد اعجاز را آیه‌ای طولانی می‌داند که حتی به‌اندازهٔ حروف یک سوره باشد (همانند سورهٔ کوثر)، چنان‌که دراین‌باره می‌نویسد: «فإذا کانت الآیة بقدر حروف سورة و إن کانت سورة الکوثر فذلک مُعجز» (۱۰۸/۲)، به‌دلیل اینکه به این اندازه از دعوت و معارضه عاجز مانده‌اند. زرکشی همچنین به ادراک‌پذیری اعجاز قرآن عقیده داشته است و در وجه نهم اعجاز در البرهان از قول السّکاکی در مفتاح العلوم می‌نویسد: «وَ اعْلَمْ أنّ شأن الإعجاز [عجیبٌ] یُدرک و لایُمکن وَصفَهُ ...» (۱۰۰/۲). صاحب البرهان اعجاز قرآن را امری عجیب یاد می‌کند و می‌نویسد: که افراد سلیم‌الفطره با توانایی بر علم معانی و بیان می‌توانند ویژگی اعجازین آن را درک کنند. ایشان به تعدد وجوه اعجاز تأکید داشتند و در البرهان بعد از برشمردن برخی وجوه می‌نویسد: «بَلْ و غیرذلک ممّا لم یَسبقْ» (۱۰۶/۲)؛ یعنی علاوه بر آنچه از اقوال پیشین گفته شد، وجوهی دیگر هم ذکرشدنی است که به برخی از آن‌ها به اجمال اشاره کرده است. با این توصیف، چنین استنباط می‌شود که زرکشی به تعدد و کثرت وجوه اعجاز عقیده داشته است. یکی از مسائلی که زرکشی به آن تصریح کرده است، اعجاز تأثیری قرآن است و در البرهان نوشته است: «فَمِنها الروعة الّتی فی قلوب السامعین و اَسماعهم، سواء المقرین و الجاحدین (۱۰۶/۲). بنابراین، ایشان بر وجه تأثیری و اعجابی اذعان کرده است که قرآن بر دل‌ها و گوش شنوندگان بر می‌انگیزد، اعم از اینکه به اعجازش اعتراف یا انکار کنند.

بنابراین، زرکشی در میان قرآن‌پژوهان، متفاوت از بقیه به دلالت مجموعی اعجاز قرآن عقیده دارد؛ اما به نظر می‌رسد بسیاری از علما هم در مقام ایضاح تعدد وجوه قرآن به گونه‌ای سخن گفته‌اند که گویی قائل به نظریهٔ دلالت مجموعی هستند که با تأمل در سخنان آنان روشن می‌شود که مقصودشان عدم‌انحصار اعجاز قرآن در وجهی خاص است و نه دلالت مجموعی وجوه، از همین قبیل است آنچه قطب راوندی (م۵۷۳ق) در نحوهٔ دلالت وجوه اعجاز به آن تصریح می‌کند و ضمن برشمردن هفت وجه اعجاز می‌نویسد: بهتر آن است که همهٔ این وجوه را با هم و به‌شکل مجموعیِ اعجاز بدانیم، نه برخی به‌تنهایی و انفرادی که به نظر می‌رسد راوندی در مقام احصای وجوه اعجاز قائل به جمع وجوه شده است. ایشان در اعجاز قرآن می‌نویسد: «اَقْصر سورة من القرآن انّما هی الکوثر و فیها الإعجاز من وجهین احدهما انّه قد تضمّن خبراً عن الغیب کما أخبر الله تعالی (إِنَّ شَانِئَکَ هُوَ الْأَبْتَرُ) و الثانی من طریق نظمه، لأنّهُ علی قِلّهٔ عدد حروفه، و قصر آیهٔ، یَجمع نظماً بدیعاً، و أمراً عجیباً ثمَّ اِنّ السُّور الطوال مُنَظَّمَةٍ لإعجاز من وجوه کثیرة

نظماً و جزالتاً و خبراً عن الغیب...» (۹۷۱/۳). محمدباقر مجلسی به بیان وجوه متعدد اعجاز قرآن، از قبیل فصاحت و بلاغت، اخبار غیبی، اعجاز علمی، عدم‌ناسازگاری در قرآن می‌پردازد و در آخر تأکید می‌کند که وجه اول (فصاحت و بلاغت) نسبت به دیگر وجوه سزاوارتر است (۲۲۴/۱۷). شیخ طوسی نیز بر این عقیده است که اعجاز قرآن منحصر به فصاحت به‌تنهایی یا نظم به‌تنهایی یا صرفه نیست و مجموعه‌ای از وجوه را باید اعجاز تلقی کرد (الاقتصاد، ۱۷۴تا۱۷۶). طباطبایی نیز ذیل آیۀ ۸۸ سورۀ اسراء می‌نویسد: اعجاز قرآن فقط جنبۀ فصاحت و بلاغت آن نیست والا ضرورتی نداشت که تمام انس و جن را دعوت به معارضه کنـد. بدیهی است تمام ویژگی‌های دیگر قرآن همچون معارف عالی، اخـلاق پسـندیده، احکـام تشـریعی، اخبـار غیبی به‌تنهایی مقصود نبوده است (اعجاز قرآن، ۶۲تا۶۳). آیت‌الله خـویی نیـز در البیـان ضـمن برشـمردن وجوه متعدد، مهم‌ترین جنبۀ اعجاز قرآن را اعجاز بلاغی آن یاد کرده است، اگرچـه می‌گویـد: اعجـاز قـرآن منحصر به آن نیست (۵۷).

۴. اعجازشناسی قرآن از دیدگاه سیوطی

سیوطی از قرآن‌پژوهانی است که در حوزۀ علوم قرآنی دارای تفکر و اندیشۀ معیار است و به‌سبب تلاش گسترده‌ای که در جمع آرا و نگارش آثار علوم قرآنی دارد همواره مدِّنظر ادیبان و قـرآن‌پژوهـان بـوده اسـت. رویکرد سیوطی در مباحث علوم قرآنی، تجمیع آرا و اقوال ادیبان و قرآن‌پژوهان و تبیین نقطـه نظـرات آنـان بوده است (شربجی و علینقیان، ۵۲تا۵۶). دقت‌نظر در ذکر ابعاد مختلف و بیان اقوال و دلایل آن به تنظـیم و تدوین آثار قرآنی و رعایت ترتیب مسائل قرآنـی و تنویـع آن از ویژگی‌هـای آثـار سـیوطی در مقایسـه بـا زرکشی است. سیوطی ضمن نقل آرا، به ذکر قول اصح اشاره کرده و با ترجیح قول جمهور بـرای درسـتی آن ملاکی در نظر داشته است، چنان‌که می‌نویسد: «و الصواب ما قاله الجمهور انّه وقع بالدّال علـی القـدیم و هو الالفاظ» (الإتقان، ۶/۴). در مواردی هم که مخالف عقیده‌ای بوده است به آن تصریح کرده است؛ برای مثال، در نقد نظریۀ نظّام در قول به صرفه می‌نویسد: «و هذا قول فاسدٌ...» (همـان، ۷/۴). سـیوطی، کمـیِ منابع در علوم قرآن و عدم‌روشمندبودن مسائل قرآنی را از محدودیت‌های حوزۀ علـوم قرآنـی می‌دانسـت و دست‌مایۀ علمی خود را بهره‌مندی از کتاب البرهان زرکشی یاد می‌کند، به این دلیل که ازنظرِ محتوا و منـابع غنی است و از تمام منابع مکتوب و شفاهی و تفسیری در البرهان اسـتفاده کـرده اسـت. سـیوطی از منـابع مطالعاتی محی‌الدین الکافیجی (الخفاجی) (م۸۷۹ق) و مواقع العلـوم فـی مواقـع النجـوم، جـلال‌الـدین عبدالرحمن‌بن‌عمر البلقینی (م۸۲۴ق) در علوم و مسائل قرآنـی بهـره‌منـد شـده اسـت؛ امـا آن‌هـا را کـافی ندانسته و بیشتر از کتاب البرهان زرکشی الگوبرداری کرده و استفاده‌های زیادی برده است (ریپین، ۹۶).

روش سیوطی در نگارش الإتقان بعضاً با البرهان تفاوت‌هایی دارد. ایشـان در آثـار خـود مبـادی علـوم قرآنی را از مسائل آن جدا نکرده است، ضمن آنکه ایشان به اصول طبقه‌بندی علوم و مسائل آن مقید نیست و در تدوین و نگارش، معیار و سیر منطقی مسائل را رعایت نکرده است (صالحی کرمانی، ۱۷تا۶۰). یکی از موارد افتراق زرکشی با سیوطی در البرهان آن است که زرکشی در نوع چهلم به موضوع «بیان یاری قـرآن بـه وسـیلهٔ سـنت» پرداختـه اسـت، امـا سـیوطی درایـن‌بـاره چیـزی نگفتـه اسـت (طباطبـایی، پژوهش‌هـای قرآن‌شناختی سیوطی، ۸۲).

بنابراین، مهم‌ترین نقطه‌نظرات سیوطی در اعجاز قرآن بـه اجمـال یـادآوری می‌شـود: سـیوطی مـلاک اعجاز قرآن را تحدی دانسته است و باتوجه‌به اینکه در قرآن، به یک سوره هم دعوت به معارضه شـده اسـت «فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِنْ مِثْلِهِ» (بقره: ۲۳)، در الإتقان از قول قاضی ابوبکر می‌نویسد: «يَتَعَلّق الاعجاز بسُورة طويلة كانت أو القصيرة» (معترک الأقران، ۱۷/۴). سیوطی حداقل مرتبهٔ اعجاز و تحدی را به یک سوره یا یـک آیـهٔ طولانی یا سخنی کامل می‌داند که برتری قوهٔ بلاغـت در آن تحقـق یابـد و درایـن‌بـاره می‌نویسـد: «يَتعَلّـق [اعجاز] بِسُورة أو قدرها من الكلام، بحيث يتبيّن فيه تفاضل قوى البلاغة فإذا كانت الآية بِقَدر حُروف سورةِ كسورة الكوثر فذلک مُعجزٌ» (همان، ۱۷/۴تا۱۸). بر این اساس، اگر آیه‌ای طولانی به اندازهٔ حـروف سـورهٔ کوثر باشد، اعجاز آن دریافت‌شدنی است. البته زرکشی هم به این موضوع تصـریح کـرده اسـت. همچنـین سیوطی به ادراک‌پذیری وجوه اعجاز قرآن عقیـده داشـته و در الإتقـان و معتـرک الأقـران از قـول السـکاکی می‌نویسد: «اِعلَمْ أنّ إعجاز القرآن يُدرک و لايمكن وَصفَه...» (معترک الأقران، ۵/۱؛ الإتقان، ۱۲/۴). عقیدهٔ سیوطی در ادراک‌پذیری اعجاز با زرکشی مشترک است؛ اما سیوطی بر نامحـدودبودن وجـوه اعجـاز قـرآن تأکید می‌کند و در معترک الأقران می‌نویسد: «و الصّواب أنّه لا نهايَة لوجوه إعجازه...» (۵/۱) که این عقیده با نظرگاه زرکشی متفاوت است، زیرا زرکشی جایی به این مسئله اشـاره نکـرده اسـت، درحالی‌کـه سـیوطی حدی برای وجوه اعجاز قرآن قائل نشـده اسـت. سـیوطی همچنـین بـه اعجـاز تـأثیری تصـریح می‌کنـد و می‌نویسد: «و منها الروعة التي تلحق قلوب سامعيه عند سماعهم و الهيبـة التـي تعتـريهم عِنـد تلاوتـه...» (همان، ۱۶/۴و۱۷)، همچنان‌که زرکشی هم به اعجاز تأثیری عقیده داشـته اسـت. سـیوطی نیـز بـه تـأثیر و اعجابی که قرآن بر دل‌ها و گوش شنوندگان ایجاد می‌کند، هنگامی‌که قرآن تلاوت می‌شود به‌عنوان وجهـی مهم از وجوه اعجاز قرآن یاد می‌کند. بدیهی است در تعزیز و تأیید نظریهٔ سیوطی مبنـی‌بـر دلالـت اعجـاز تأثیری بر مستقل‌بودن وجوه اعجاز قرآن می‌توان به بعضی نقطه‌نظرات قرآن‌پژوهان استناد کرد: عبـدالعظیم زرقانی همانند سیوطی به اعجاز تأثیری و انفرادی وجوه اعجاز عقیده دارد و دراین‌باره می‌نویسد: برای قرآن هزار وجه اعجاز ممکن است متصور شد و بسیار اتفاق می‌افتد که یـک معجـزه تنهـا در یـک آیـه مشـاهده

می‌شود، همچنان‌که آیهٔ مباهله به‌تنهایی خود یک معجـزه اسـت (۳۵۹/۲تـا ۳۶۰). اثنـی‌عشـری بـه‌نقل از تفسیر نور الثقلین «۲۹۲/۵تا۲۹۳» در تفسیر آیهٔ ۲۱ سورهٔ حشر که بـر اعجـاز تـأثیری قـرآن دلالـت دارد، نوشته است: در شرایطی که قرآن بر کوه نازل می‌شد و کوه دارای ادراک می‌شد، هر آینه از ترس خـدا از هـم گسسته می‌شد و آن جماد به خشوع در می‌آمد، با این توصیف انسان که اشرف مخلوقـات اسـت بـه‌طریـق اولیٰ از کلام حق متأثر می‌شد و ایـن تمثیـل و تخییـل، بیـان عظمـت و تـوقیر قـرآن اسـت (حسـینی شـاه عبدالعظیمی، ۱۳تا۱٤؛ حویزی، ۲۹۲/٦تا۲۹۳).

سیوطی بر تعدد و کثرت وجوه اعجاز قرآن تأکید دارد و در معترک می‌نویسد: «فإذا عَلِمَت عَجْزَ الخَلْق عن تحصیل وُجوه إعجازه فما فائدة ذکرها؟ لکنا نذکر بعضها تَطَفّـلاً علـی مَـنْ سَـبَق... و إن کانـت بعـض الأوجه لاتُعَدَّ عن إعجازه فإنّما ذکرتها للاطلاع علی بعـض معانیـه...» (۱۱/۱). صـاحب الإتقـان در تعـدد وجوه می‌نویسد: مردم از تحصیل وجوه اعجاز قرآن ناتوان هستند و مفهوم آن این اسـت کـه وجـوه اعجـاز برای همهٔ مردم متعدد و متکثر است و برای همهٔ مردم درک همهٔ وجوه اعجاز ممکن نخواهد بود.

یکی از نقطه‌نظرات مهم سیوطی مربوط به نحوهٔ دلالت وجوه اعجاز قرآن است که ایشان دلالـت یـک وجه بر اعجاز قرآن را کافی دانسته است، ازآن‌رو که وجـوه اعجـاز را نامحـدود و متعـدد می‌دانـد و مقـدار اعجاز قرآن را به سوره‌ای کوتاه یا آیه‌ای طولانی معادل حروف سورهٔ کوتاه و نه بعضی از آن یاد می‌کنـد. بـر این اساس، سیوطی در پاسخ به عقیدهٔ معتزله که واحد اعجازین قرآن را تمام قرآن دانسـته‌انـد، می‌نویسـد: «اختَلِفَ فی قدر المُعجز من القـرآن، فـذهب بعـض المُعتزلـة اِلـی انّـه متعلّـق بجمیـع القـرآن و الآیتـان السابقتان» تَرَدُّه (همان، ۱۷/۴).

البته به نظر می‌رسد برخی از قرآن‌پژوهان هم در این مسئله که یک وجه به‌تنهایی دلالـت و کفایـت بـر اعجاز قرآن دارد، با سیوطی هم‌عقیده باشند و ضمن آنکه به چند وجه از وجوه اعجاز تأکید کرده‌اند اما یک وجه خاص را بیشتر مدِّنظر قرار داده و آن را مهم‌تر نشان داده‌اند که چنین تلقی می‌شود آنان دلالت یک وجه به‌صورت مستقل بر اعجاز قرآن را قبول داشته‌اند. از قرآن‌پژوهانی که با این عقیده همگرا هستند می‌تـوان از جرجانی یاد کرد که اساسی‌ترین وجه اعجاز را «نظم و تألیف خاص قرآن» دانسته و نوشـته اسـت: تحـدی قرآن معطوف به الفاظ و نظم وبلاغت آن بوده است (رمانی و دیگران، ۱۲۹). راغب اصفهانی نیـز هماننـد جرجانی، نظم و اسلوب بدیع قرآن را تنها وجه ویژهٔ اعجاز قرآن می‌داند و می‌گوید: قوام و صـورت اعجـاز قرآن، نظم و اسلوب ترکیبی ویژهٔ قرآن است (۱۰۴). قاضی عبدالجبار معتزلی (۳۵۹تا۴۱۵ق) نیز به دیگـر وجوه اعجاز اشاراتی داشته است، اما منشأ ناتوانی را فصـاحت غیرعـادی قـرآن یـاد می‌کنـد و می‌نویسـد: «القرآن فی اعلی رتبة من الفصاحة الجامعه لشرف اللفظ و حُسن المعانی» (۳۱۸/۱۶تا۳۲۷). فخـر رازی

(۴۵۳تا۶۰۶ق) تنها وجه اعجاز قرآن را اعجاز فصاحتی و بلاغتی آن می‌داند و می‌نویسد: کلام قرآن بر دیگر کلام فصحا برتری دارد و هم خارق عادت است (۱۱۵/۲). زملکانی (۶۶۷تا۷۲۷ق) از قرآن‌پژوهانی است که تنها وجه حقیقی اعجاز را نظم و تألیف خاص آن می‌داند، ازآن‌رو که این وجه در تمام قرآن و سوره‌های آن جاری است و تحدی قرآن هم معطوف به نظم خاص آن بوده است (زملکانی، ۵۴). ابن‌عطیه اندلسی نیز در تفسیر المحرر الوجیز، قول تحقیق را در تحدی قرآن به نظم و فصاحت و بلاغت آن دانسته است (۷۱/۱). مصطفی صادق رافعی نیز اساس اعجاز قرآن را اسلوب خاص و بُعد بیانی و ادبی آن دانسته است، ازآن‌رو که مرجع شناخت سخن ازنظرِ فصاحت و بلاغت، احساسات فطری است که بر ذوق استوار است (رافعی، ۲۰۴).

۵. واکاوی و نقد نظریهٔ زرکشی در اعجازشناسی قرآن در مقایسه با دیدگاه سیوطی

عموم قرآن‌پژوهان بر وجه خاصی یا چند وجه از وجوه اعجاز قرآن به‌صورت ترکیبی تأکید داشته‌اند و به نظر می‌رسد یکی از نخستین کسانی که به جمع آرا و اقوال در وجوه اعجاز روی آورده است، علی‌بن عیسی رمانی (م۳۸۸ق) در کتاب النُکَتْ فی اعجاز القرآن است (رمانی، ۷۵/۱). ماوردی نیز بر این مطلب تأکید می‌کند که بیشتر مفسران به گردآوری وجوه اعجاز از آرای گذشتگان تلاش کرده‌اند (۳۰/۱). از قرآن پژوهان متقدم که در جمع آرا و اقوال گذشتگان در وجوه اعجاز قرآن تلاش کرده‌اند می‌توان از خطابی بُستی (ت۳۸۸ق) نام برد که در کتاب بیان اعجاز القرآن ضمن بیان قول علمای معاصر با خود، وجه اعجاز بلاغی قرآن را صحیح‌تر می‌داند (۲۲). باقلانی (ت۴۰۳ق) در کتاب اعجاز القرآن، قول اصحاب و بزرگان عصر خود را در وجوه اعجاز در سه حیطهٔ اخبار از غیب، کتابی علمی از پیامبری امی و بلاغت و فصاحت قرآن یاد کرده است (۵۷). جرجانی (ت۴۷۱ق) نیز در کتاب دلائل الاعجاز و اسرار البلاغة و فخر رازی (ت۶۰۶ق) در کتاب تفسیر کبیر به ذکر اقوال و آرای گذشتگان در وجوه اعجاز اشاره کرده است (جرجانی، ۲۹؛ فخر رازی، ۱۱۵/۲). محمدبن‌قرطبی (ت۶۷۱ق) در کتاب تفسیر الجامع لاحکام القرآن به وجوه ده گانهٔ اعجاز تصریح می‌کند و ضمن تأکید بر نظریهٔ ترکیبی وجوه، مهم‌ترین وجه اعجاز قرآن را در نظم بدیع و نوین آن یاد می‌کند (قرطبی، ۵۳/۱تا۵۴). زرکشی (م۷۴۵ق) نیز مانند دیگر قرآن‌پژوهان با انگیزهٔ جمع آرا و اقوال قرآن‌پژوهان در مسائل علوم قرآنی و وجوه اعجاز، کتاب البرهان را نگاشته است و سیوطی (م۹۱۱ق) نیز متأثر از زرکشی به جمع اقوال و تبیین آرای گذشتگان در مسائل قرآنی و نگارش کتاب الإتقان و معترک الأقران تلاش کرده است. این دو در روش و انگیزهٔ تألیف همگرا بوده‌اند؛ اما در نظام فکری و عقیدتی در

مسائل علوم قرآنی و به‌ویژه دلالت وجوه اعجاز قرآن اختلاف‌نظر داشته‌اند. با این توصیف از مطالعهٔ دقیق و بازخوانی نظریهٔ زرکشی در البرهان در مباحث اعجازشناسی قرآن می‌توان استنباط کرد که برخی انظار و آرای ایشان با سایر عقاید و اندیشه‌هایش هم‌خوانی ندارد و اجزای متکاملی را تشکیل نمی‌دهد، لذا در این نوشتار به‌صورت مقارنه‌ای با نظرگاه سیوطی و دیگر قرآن‌پژوهان تحلیل و بازخوانی می‌شود:

أ. زرکشی از سویی کمترین حد اعجاز را تحدی به یک سوره یاد کرده است، هرچند قصار سور همانند کوثر باشد: «اَنّ اَقَلَّ ما یُعجزُ عنهُ من القرآن السورة قصیرةٌ کانت أو طویلةٌ...» (۱۰۸/۴)، از سویی دیگر در البرهان بر اساس قول تحقیق نوشته است: «اَنَّ الإعجاز وَقَع بِجمیع ما سَبَق مِنَ الأَقوال لابکلٍّ واحدٍ عَن انفراده» (همان، ۶۴). بر این اساس، قائل به اعجاز مجموعی قرآن با تمام ویژگی‌های آن شده است، نه به تنهایی و انفرادی؛ لذا به نظر می‌رسد این دو رأی زرکشی آن‌گونه که باید همدیگر را پشتیبانی نمی‌کنند، زیرا اگر ملاک اعجاز قرآن سوره‌ای کوتاه است، باید این سورهٔ کوچک تمام ویژگی‌ها و وجوه اعجاز قرآن اعم از وجوه برشمرده‌شده توسط زرکشی و برشمرده‌نشده توسط ایشان را در خود جای دهد، درحالی‌که بسیار بعید به نظر می‌رسد و اگر مناط اعجاز، مجموع وجوه اعجاز باشد، بدیهی است چنین ادعایی در خصوص هیچ سوره‌ای به‌تنهایی به‌سهولت اثبات‌شدنی نیست. در شرایطی که از نظرگاه سیوطی حداقل مرتبهٔ تحدی و اعجاز به یک سوره است و در الإتقان نوشته است: «یَتعَلّقُ الاعجاز بسُورةٍ طویلةٍ کانت أو قصیرة» (معترک الأقران، ۱۷/۴)؛ اما هیچ‌گاه به اعجاز مجموعی قرآن تصریح نمی‌کند و یک وجه علی‌الانفراد را وافی در تحقق اعجاز می‌داند.

ب. زرکشی از سویی دلالت وجوه اعجاز قرآن را مجموعی دانسته است، چنان‌که قبلاً یاد شد و از سوی دیگر به تعدد وجوهی نامکشوف در عهد خویش عقیده داشته است و در البرهان بعد از تصریح به قول تحقیق مبنی‌بر درستی اقوال پیش‌گفته و مجموعی‌بودن وجوه می‌نویسد: «بَلْ و غیر ذلک ممّا لم یَسبقْ» (همان، ۱۰۶/۴))؛ یعنی ایشان به تعدد وجوه عقیده دارد، اما وجوه اعجاز هم محدود به عدد خاصی نکرده است که به نظر می‌رسد این دو دیدگاه وی با هم هم‌خوانی ندارد؛ زیرا اگر بپذیریم که دلالت وجوه اعجاز، مجموعی است، بر اساس قاعدهٔ تناسب عصری و همچنین لزوم ادراک‌پذیری اعجاز در هر عصر باید حدود و تعداد وجوهی که بر اعجاز دلالت می‌کند یا معین باشد یا ایشان اعجاز ترکیبی، یعنی ترکیبی از وجوه و نه مجموع آن را قائل باشد که چنین نیست. لذا به نظر می‌رسد بر اساس عقاید او لوازم تحقق اعجاز (درک آن) در این صورت جمع نباشد، این در شرایطی است که بر ادراک‌پذیری وجوه اعجاز تصریح کرده و نوشته است: «اعْلَمْ أنَّ شأن الإعجاز [عجیبٌ] یُدرک و لایُمکن وَصفَهُ ...» (زرکشی، ۱۰۰/۲)، اما سیوطی متفاوت با زرکشی با متعددانستن وجوه اعجاز به نامحدودبودن وجوه اعجاز تأکید کرده است: «و الصّواب

أنّه لانهایَة لوجوه إعجازه...» (معترک الأقران، ۵/۱). بر این اساس، در شرایطی که سیوطی وجوه اعجاز را ادراک‌شدنی دانسته و وجوه اعجاز را هم محصور و محدود به عدد خاصی نکرده است، امکان درک وجوه اعجاز به‌نحو انفرادی و استقلالی برای مخاطبان قرآن قائل شده است، ازاین‌رو به نظر می‌رسد عقیدهٔ سیوطی در اعجاز قرآن از نظم اندیشگانی و هم‌گرایی بیشتری برخوردار است.

ج. زرکشی علاوه بر وجوه اعجاز یادشده، بر اعجاز تأثیری آیات قرآن بر جان و دل شنوندگان و مخاطبان تأکید می‌کند در البرهان می‌نویسد: «فَمِنها الروعة الّتی فی قلوب السامعین و اَسماعهم» (۱۰۶/۲). سیوطی نیز همگرا و همانند زرکشی نیز بر اعجاز تأثیری قرآن بر قلوب و گوش شنوندگان تأکید کرده است و در معترک الأقران آورده است: «و منها الروعة التی تلحق قلوب سامعیه عند سماعهم و الهیبة التی تعتریهم عِند تلاوته...» (۱۶/۱). در مقایسه و تحلیل این مسئله، هر دو قرآن‌پژوه ارجمند بر اعجاز تأثیری قرآن تأکید داشته‌اند؛ اما اقتضای اعجاز تأثیری آن است که بدانیم این اعجاز، تجربه‌ای شخصی و درک آن هم فردی خواهد بود، ازآن‌رو که گاهی نظم آهنگ و گاهی کلام شیوا و جذاب قرآن و گاهی آثار معنوی آیات، جان و دل مخاطبان را به شگفتی و اعجاب می‌کشاند و از سر فطرت پاک خویش، الهی‌بودن کلام و اعجاز آن را به‌خوبی درک می‌کنند، چنان‌که برخی از شنیدن کلام قرآن مسلمان شده‌اند؛ همانند جبیربن مطعم (همان، ۱۷/۴). سیوطی به این نکته هم اشاره می‌کند که وجهی از اعجاز، تأثیر و هیبتی است که از شنیدن آن جان‌ها را تکان می‌دهد، همچون آیهٔ ۲۱ حشر: «لَوْ أَنزَلْنَا هَذَا الْقرآن عَلَى جَبَلٍ لَّرَأَيْتَهُ خَاشِعًا مُّتَصَدِّعًا مِّنْ خَشْيَةِ اللَّهِ» (همان، ۱۴/۴). بنابراین، عقیده به اعجاز تأثیری قرآن، به تناسب اینکه مراتب علمی، فرهنگی، اجتماعی، ایمانی و معنوی افراد متفاوت است و درک آنان از کلام قرآن هم متفاوت خواهد بود، اقتضا می‌کند که دلالت وجوه اعجاز، انفرادی و استقلالی باشد و اندیشهٔ زرکشی مبنی‌بر دلالت مجموعی اعجاز با اذعان به وجه اعجاز تأثیری به‌نوعی محل تأمل است.

د. سیوطی وجوه اعجاز را نامحدود و درک‌شدنی می‌داند، ضمن آنکه وجوه اعجاز را محصور و محدود به عدد خاصی هم نکرده است، چنان‌که در معترک الأقران می‌نویسد: «و الصواب انّه لانهایة لوجوه اعجازه ... اعلم انّ اعجاز القرآن یُدرک و لایوصف» (۵/۱). پس لازمهٔ اندیشهٔ سیوطی آن است که هر وجه، مستقلاً و منفرداً دلیل بر اعجاز قرآن باشد یا دست‌کم از جمع چند وجه به‌شکل ترکیبی بتوان به اعجاز رسید، اما اگر دلالت وجوه اعجاز قرآن مجموعی باشد (چنان‌که زرکشی به آن عقیده داشته) و مجموع وجوه اعجاز هم در یک دورهٔ واحد قابل احصا نباشد، اعجاز درک نمی‌شود و این در حالی است که هم زرکشی و هم سیوطی هر دو قائل هستند که اعجاز قرآن درک‌شدنی است حتی اگر وصف‌شدنی نباشد، بنابراین می‌توان گفت: منظومهٔ افکار سیوطی با هم ارتباط تنگاتنگ و هم‌گرایی (مکمل) دارد و یکی از تفاوت‌ها و امتیازات

سیوطی راجع به زرکشی در موضوع اعجاز، همین انسجام فکری و هم‌گرایی اندیشهٔ ایشـان اسـت. از قـرآن پژوهانی که با نظریهٔ سیوطی هم‌عقیده‌اند، می‌توان از خالدبن‌عبدالرحمن العک یاد کـرد کـه می‌گویـد: در قرآن دوازده معنا وجود دارد و اگر در تمام قرآن جز یکی از آن‌ها نبود، همان به‌تنهـایی بـرای اثبـات اعجـاز قرآن کفایت می‌کرد. آن معانی عبارت‌اند از: ایجاز لفظ، تشبیه، استعاره، هماهنگی حروف و کلمات، بیـان قصص و حکمت‌ها و... (عک، ۳۰۷تا۳۰۸). عبدالکریم خطیب نیز همسو با سیوطی نوشته است: اگرچه بعضاً درک مفاهیم وحیانی برای کسی که اصول بلاغت نمی‌داند دشوار و غیرممکن خواهد شد، اما گروهی که بلاغت نمی‌دانند ممکن است از طریق دیگر وجوه، راهی برای کشف ویژگی‌های بزرگ قرآن و اعجاز آن برای خود پیدا کنند و بر این طریق، امکان درک اعجاز قرآن برای هر مخاطبی ممکن و متصور خواهـد بـود (خطیب، ۲۵۶). امام خمینی نیز همانند دیگر قرآن‌پژوهان ضمن برشمردن وجوه متعدد اعجـاز قـرآن، بـر معانی بلند توحیدی و عرفانی اعجاز قرآن تأکید می‌کند و می‌نویسد: قرآن کریم به‌قـدری جـامع لطـایف و حقایق و سرایر و دقایق توحید که عقول اهل معرفت در آن حیران می‌ماند و این اعجاز بزرگ صحیفهٔ نورانی آسمانی است. نه فقط حسن ترکیب و لطف بیان و غایت فصاحت و نهایت بلاغت و کیفیت دعوت و اخبار از مغیبات و احکام و اتقان، که هریک مستقلاً اعجازی فوق طاقت و فـارغ عـادت اسـت (۲۶۴). بـر ایـن اساس، ایشان یک وجه اعجاز قرآن را نیز مستقلاً کافی و وافی بر اعجاز قرآن دانسته است.

ه. بر اساس اصل تناسب عصری، قرآن معجزه است و اعجاز آن در هر عصـری متناسـب بـا دغدغـه و نیازمندی بشر ظهور پیدا می‌کند. در عصر نزول، ادیب بودند و فصاحت و بلاغت آن ظهـور پیـدا کـرد. در دوره‌های بعد مناسبات فرهنگی و اجتماعی و علمی ضرورت نیاز و توجه به قرآن را بیشتر می‌کرد و مفسران و قرآن‌پژوهان، وجوه دیگری از اعجاز قرآن را کشف می‌کردند؛ از قبیل نظم و تألیف خاص، اسلوب ویـژه، اعجاز علمی، مضامین و معارف والای آن.

تناسب عصری اعجاز، اقتضای آن دارد که در هر عصر و دوره‌ای دست‌کم وجهی از وجوه اعجاز قـرآن که متناسب با آخرین دغدغه‌ها و پیشرفت‌های جامعهٔ بشری است، کشف و ارائه شود که اسباب باورمندی و ایمان مردمان را فراهم سازد (عباسی‌نیا، ۲۹٤). مسئلهٔ اعجاز قرآن در تمام عصرها به اقتضای بُعد علمـی و معنوی و همچنین حکمت جاودانگی آن است و قرآن در هر عصری با مخاطب خـود سـخن می‌گویـد و متناسب سطح درک و ظرفیت فهم و خرد و آگاهی آن‌ها، ابعادی از اعجاز خود را آشکار می‌سـازد (همـان، ۲۹۵). با دقت و تحلیل دقیق‌تر می‌توان گفت: نظریهٔ زرکشی مبنی‌بر اعجاز مجموعی وجوه با نظریهٔ تناسب عصری‌بودن قرآن هم‌خوانی ندارد، زیرا قرآن وجوه و ابعاد اعجازین متعددی دارد و در هر دوره‌ای برخـی از وجوه آن کشف می‌شود. تناسب عصری اعجاز قرآن و جاودانگی آن اقتضا می‌کند که برخی وجوه در آینـده

کشف شود. آیت‌الله خویی در نسبت اعجاز قرآن و جاودانگی نبوت می‌نویسد: قرآن به اقتضای ختم نبوت و جاودانگی شریعت اسلام باید معجزه‌بودن آن هم دائمی و همیشگی باشد و اگر معجزه منحصر به دوره‌ای خاص باشد، مردم در اعصار بعدی و آینده، اعجاز آن را درک نمی‌کنند و حجت تمام نمی‌شود، پس نبوتِ جاودانه، معجزهٔ جاودانه می‌خواهد که اعجازش متناسب با مردم آینده ظهور پیدا کند (خویی، ۴۵). یادآوری این نکته حائز اهمیت است که تعدد وجوه اعجاز، منافاتی با مستقل‌بودن دلالت یک یا ترکیبی از وجوه اعجاز ندارد، زیرا اگر تعدد وجوه با مستقل‌بودن دلالت وجوه اعجاز منافاتی داشته باشد، اصل قضیهٔ درک اعجاز قرآن متوقف بر کشف تمام وجوه می‌شود و این در پایان عصرها و نسل‌ها تحقق پیدا می‌کند و اعجاز قرآن برای عصرهای قبلی حجیت پیدا نکرده است.

نتیجه‌گیری

آنچه از مطالعهٔ آثار و افکار زرکشی به‌دست آمد این است که زرکشی دارای گستردگی اندیشه و آگاه از منابع گذشتگان بود و ضمن استفاده از منابع فراوان، به نقل دقیق و درست سخن متقدمان و نقد منصفانهٔ آنان با ذکر مثال‌های متعدد توجه داشت. رویکرد ایشان در البرهان، جمع آرا و اقوال گذشتگان در علوم قرآنی و وجوه اعجاز بود و به نظر می‌رسد از مهم‌ترین دلایلی که زرکشی قول اهل تحقیق مبنی‌بر دلالت مجموعی وجوه اعجاز قرآن را تأیید و به آن تأکید کرده آن است که عقیده داشته است که تمامی وجوه اعجاز قرآن در کنار هم بیانگر اعجاز است و نه هریک به‌تنهایی، زیرا ممکن است برخی از کلام فصحا بتواند با یک یا چند وجه از وجوه مذکور مقابله کند، اما هیچ‌کس نمی‌تواند کتابی بیاورد که تمامی وجوه مذکور را در کنار هم دارا باشد. البته باید توجه داشت که وجوه برشمرده و کشف‌شدهٔ مذکور تنها وجوه اعجاز قرآن را تشکیل نمی‌دهند، بلکه قرآن از وجوه دیگری نیز برخوردار است. همچنین روشن شد که قرآن‌پژوهان اگرچه بر یک یا چند وجه از وجوه اعجاز تصریح کرده‌اند و عموماً یک وجه مشخص را برای اعجاز کافی دانسته‌اند، اما تأکید کرده‌اند که وجوه دیگری نیز متصور است. در این میان، زرکشی برای دلالت بر اعجاز، همهٔ وجوه را لازم دانسته است نه یک وجه را.

سیوطی در روش، ضمن بهره‌مندی از افکار و آثار زرکشی، به تقویت و تدوین مسائل علوم قرآنی پرداخته و توانست برخی نارسایی‌ها و کاستی‌های منابع علوم قرآنی را در الإتقان جبران کند. البته از این پژوهش حاصل شد که منظومهٔ فکری سیوطی در اعجاز، از انسجام و هماهنگی بیشتری برخوردار است.

بر اساس آنچه در این پژوهش حاصل شد می‌توان گفت: حکمت ظهور اعجاز و آثار وضعی آن، ایمان به وحیانی‌بودن قرآن و تصدیق نبوت است. قرآن وجوه اعجازین متعددی دارد و هر وجه اعجاز که ادراک

شود، در کل آیات قابل تسری و دریافت خواهد بود و احصا و تصدیق یک وجه اعجاز در آیات و سور قرآن برای اثبات کل قرآن کفایت می‌کند. البته چون به سوره تحدی شـده اسـت، اعجـاز قـرآن در هـر سـوره بـه وجهی از وجوه یا وجوهی چند ظهور و بروز دارد. تعدد وجوه و ویژگی‌های ظاهری و باطنی قـرآن بـه ایـن دلیل است که مخاطبان قرآن در هر عصری متفاوت خواهد بود و در هر دوره‌ای کـه وجهـی از اعجـاز بـرای مخاطب احراز شود، منفرداً کفایت از اعجاز قرآن می‌کند. قرآن ویژگی‌های اعجازین مختلفی دارد و در هـر عصری به تناسب شرایط فرهنگی اجتماعی مخاطبان، اعجاز آن آشکار می‌شود که نشان‌گر آن است که هـر وجه می‌تواند منفرداً و مستقلاً دلالت بر اعجاز قرآن کند. درک اعجاز قـرآن در هـر عصـری منـوط بـه ایـن نیست که متلقی و مخاطب، تمام وجوه اعجاز را احصا و ادراک کند، کافی است در همان عصر، شـواهد و قراین به‌اندازه‌ای باشد که منشأ و مصدر آیات را وحیانی بداند و تصدیق کند.

بنا بر تحقیق، نظریۀ زرکشی مبنی‌بر دلالت مجموعی اعجاز بعضاً بـا دیگـر آرای ایشـان هـم‌پوشـانی و تناسب لازم را ندارد. اینکه در هر عصری وجهی از وجوه اعجـاز کشـف می‌شـود و آن وجـه بـرای آن فـرد ادراک‌کننده حجـت اسـت تـا قـرآن را تصـدیق کنـد بیـانگر آن اسـت کـه مجمـوع وجـوه اعجـاز، مـلاک اعجازشناسی نبوده است.

منابع

قرآن کریم

ابن‌عطیه، عبدالحق‌بن‌غالب، المحرّر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز، به‌کوشـش احمدصـادق مـلاح، قـاهره: بی‌نـا، ۱۳۹٤ق.

ایزدی، مهدی و حامد جمالی، «روش‌شناسی زرکشی در البرهان و مقایسۀ آن با روش سیوطی در الإتقان»، مطالعات قرآن و حدیث، س۳، ش۲، ۱۳۸۹، صص۷۱تا۹۷.

باغبانی، رضوان، «اعجاز ادبی قرآن کریم و سیر نزول آن»، فصلنامۀ لسان مبین، س۳، ش۷، ۱۳۹۱، صص٤٦تا٦٤.

باقلانی، محمدبن‌طیب، اعجاز القرآن، چاپ‌اول، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱٤۲۱ق.

بنت‌الشاطی، عایشه، اعجاز بیانی قرآن، ترجمۀ حسین صابری، تهران: شرکت انتشارات علمی فرهنگی، ۱۳۷٦.

جرجانی، عبدالقاهربن‌عبدالرحمان، صلاة الرسائل فی اعجاز القرآن، به‌تحقیق احمدمحمد خلف‌الله و سلام محمد زغلول، مصر:

دار المعارف، ۲۰۰۸م.

جعفرزاده کوچکی، علیرضا و سروش شهریاری‌نسب، «بازاندیشی در حقیقت اعجاز»، فصلنامۀ پژوهش‌های فلسفی کلامی، دانشگاه قم، س۱۷، ش۳، ۱۳۹۵، صص ٤۹تا۷۰.

حسینی شاه‌عبدالعظیمی، حسین، تفسیر اثنی عشری، چاپ‌اول، بی‌جا: میقات، ۱۳٦۳.

حویزی، عبدعلی‌بن‌جمعه، تفسیر نورالثقلین، به‌تصحیح هاشم رسولی، چاپ‌چهارم، بی‌جا: اسماعیلیان، ١٤١٥ق.

خطابی، حمدبن‌محمد، بیان اعجاز القرآن فی ضمن ثلاث رسائل فی اعجاز القرآن، مصر: دار المعارف، ۲۰۱۵م.

خطیب، عبدالکریم، الإعجاز فی دراسات السابقین، بیروت: دار الفکر العربی، بی‌تا.

خمینی، روح‌الله، آداب الصلوة، چاپ‌اول، بی‌جا: مؤسسهٔ نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۲.

خویی، ابوالقاسم، البیان فی تفسیر القرآن، بی‌جا: انوار الهدی، ١٤٠١ق.

راغب اصفهانی، حسین‌بن‌محمد، مقدمهٔ تفسیر جامع التفاسیر، کویت: دار الدعوة، ١٤٠٥ق.

رافعی، مصطفی‌صادق، اعجاز القرآن و البلاغة النبویة، چاپ‌نهم، بیروت: دار الکتب العربی، ۱۳۹۳ق.

رمانی، علی‌بن‌عیسی و دیگران، ثلاث رسائل فی اعجاز القرآن، مصر: دار المعارف، بی‌تا.

رمانی، علی‌بن‌عیسی، النکت فی اعجاز القرآن ضمن ثلاث رسائل، مصر: دار المعارف، بی‌تا.

ریپین، آندرو، «دیدگاه زرکشی و سیوطی در باب روایات اسباب النزول»، ترجمان وحی، ترجمهٔ مرتضی کریمی‌نیا، س۱۴، ش۱، ۱۳۸۹، صص ۹۲تا۱۰۷.

زرقانی، محمدعبدالعظیم، مناهل العرفان فی علوم القرآن، بیروت: دار الکتب العلمیة، ١٤٠٩ق.

زرکشی، محمدبن‌بهادر، البرهان فی علوم القرآن، به‌تحقیق محمدابوالفضل ابراهیم، بیروت: المکتب العصریة، ۱۹۵۷م.

زملکانی، محمدبن‌علی، البرهان الکاشف عن اعجاز القرآن، به‌تحقیق خدیجه حدیثی و احمد مطلوب، بغداد: احیاء التراث العربی، ۱۹۷۴م.

سعیدی روشن، محمدباقر، معجزه‌شناسی، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشهٔ اسلامی، ۱۳۷۹.

سیوطی، عبدالرحمن‌ابی‌بکر، الإتقان فی علوم القرآن، به‌تحقیق محمدابوالفضل ابراهیم، بیروت: المکتبة العصریة، ۱۴۱۸ق.

________________، الإتقان فی علوم القرآن، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۳.

________________، معترک الأقران فی اعجاز القرآن، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۰۸ق.

شربجی محمدیوسف و حسین علینقیان، «سیوطی و علوم قرآن»، صحیفهٔ مبین، ش۵، ۱۳۸۳، صص ٨٦تا١٠٥.

شمس‌الدین آملی، محمدبن‌محمود، نفائس الفنون فی عرائس العیون، تهران: اسلامی، ۱۳۷۷.

صابری، حسین، شاخصه‌های کتاب البرهان، مشهد: انتشارات علمی فرهنگی، ۱۳۹۳.

طباطبایی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت: اعلمی، ١٣٦٦.

________________، اعجاز قرآن، تهران: نشر فرهنگی رجاء، ١٣٦٢.

طباطبائی، سیدکاظم، «پژوهش‌های قرآن‌شناختی سیوطی»، دانشکدهٔ الهیات دانشگاه فردوسی، مشهد: ۱۳۷۹، ش٤٧تا٤٨، صص٥٥تا٨٨.

طوسی محمدبن‌حسن، الإقتصاد الهادی الی طریق الرشاد، بی‌جا: مکتبة چهل ستون العامة و مدرستها، ۱٤۰۰ق.

ــــــــــــــــــ، اعجاز قرآن، تهران: مرکز نشر فرهنگی رجا، بی‌تا.

عباسی‌نیا، سعید، اعجاز قرآن و لزوم هماهنگی و تناسب‌های عصری با رویکردی به حوزهٔ علوم انسانی، قم: مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی، ۱۳۹٦.

عک، خالدعبدالرحمن، اصول التفسیر و قواعده، چاپ‌دوم، بیروت: دار النفاس، ۱٤۰٦ق.

علم‌الهدی، علی‌بن‌حسین، جمل العلم و العمل؛ شرح شیخ طوسی، بی‌جا: انجمن اسلامی حکمت و فلسفه، ۱۳۵۸.

فخر رازی، محمدبن‌عمر، تفسیر الکبیر، چاپ‌دوم، تهران: دار الکتب العلمیة، بی‌تا.

قاضی، عبدالجباربن‌احمد، المغنی فی ابواب التوحید و العدل، به‌تحقیق امین خولی، مصر: بی‌نا، بی‌تا.

قطب راوندی، سعیدبن‌هبةالله، الخرائج و الجرائح، چاپ‌اول، قم: امام مهدی(ع)، ۱٤۰۹ق.

قرطبی، محمدبن‌احمد، الجامع لأحکام القرآن، مشهد: رضوی، ۱٤۰۸ق.

کریمی‌نیا، مرتضی، «ریشه‌های تکوین نظریهٔ اعجاز قرآن و تبیین وجوه آن در قرن نخست»، مجلهٔ پژوهش‌های قرآن و حدیث، س٤۲، ش۱، ۱۳۹۲، صص ۱۱۳تا۱٤٤.

کواز، محمدکریم، سبک‌شناسی اعجاز بلاغی قرآن، ترجمهٔ حسین سیدی، چاپ‌اول، تهران: سخن، ۱۳۸٦.

ماوردی، علی‌بن‌محمد، النکت و العیون تفسیر الماوردی، بیروت: دار الکتب العلمیة، بی‌تا.

مجلسی، محمدباقربن‌محمدتقی، بحار الانوار، به‌تحقیق و تصحیح جمعی از محققان، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱٤۰۳ق.

مصطفی، مسلم، مباحث فی اعجاز القرآن، دمشق: دار القلم، ۱٤۲٦ق.

معرفت، محمدهادی، التمهید فی علوم القرآن، قم: نشر اسلامی، ۱٤۲۹ق.

مؤدب، سیدرضا، اعجاز قرآن، احسن الحدیث، چاپ‌اول، قم: ۱۳۷۹.